

تغییرات واژه‌های عربی در فارسی

کلمات و ترکیبات عربی تحت تأثیر ویژگیهای زبان فارسی و قواعد آن با برآور
نارسائی خط یادرتبجه‌فرینه سازی وقوانین کلی زبانشناسی تغییرانی کرده‌اند که
اشاره بآنها لازم است. این تغییرات عبارتند از : ۱ - تغییرات لفظی ۲ - تغییرات
معنوی ۳ - تغییرات لفظی و معنوی با هم ۴ - تغییرات املائی ۵ - تغییر گروه دستوری
کلمات. اینک شرح هر يك از این تغییرات و ذکر گونیه‌ها :

تغییرات لفظی

اینگونه تغییرات را می‌توان به اقسام دیگری تقسیم کرد از قبیل : الف - تغییر
تلفظ . ب - تغییر حروف ج - تغییر حرکات . د - تغییر حرکات و حروف با هم (۱)
تغییر تلفظ - مراد از تغییر تلفظ تغییر اصوات حروف و حرکات عربی در فارسی
است و این تغییرات را به نوبه خود می‌توان بدو دسته تقسیم کرد یکی تغییر تلفظ
حرکات دیگر تغییر تلفظ حروف .

۱ - تغییر تلفظ حرکات - حرکات در حقیقت حروف مصوت‌ها و اکبر کوتاه (۲)

- ۱ - حرکت در حقیقت نوعی حرف است باین معنی که حرف مصوت‌ها و اکبر است .
تغییر تلفظ نیز از مقوله تغییر حرف و حرکت است بنا بر این همه را میتوان در زیر
يك عنوان مورد بحث قرار داد ولی ما در اینجا از لحاظ پیروی از طبقه بندیهای متداول
حروف و نشانه‌های عربی و همچنین از نظر تسهیل یاد گیری برای هر يك از آنها
عنوان جداگانه ای قرار دادیم .
- ۲ - در برابر مصوت‌های کوتاه (حرکات) مصوت‌های بلند قرار دارند که عبارتند از
حروف مدینه‌ی : ا ، و ، ی .

هستند که تلفظ آنها در فارسی و عربی گاه باهم تفاوت دارد باین معنی که فتحه در فارسی و عربی تقریباً یکسان است ولی کسره در عربی با «i» کوتاه و در فارسی با «e» و ضمه در عربی با «u» کوتاه و در فارسی با «o» معادل است.

۲ - تغییر تلفظ حروف - چنان که می دانیم بسیاری از حروف عربی در فارسی قابل تلفظ نیستند و اینها در زبان ما به حرف قریب المخرج خود تبدیل می شوند مثلاً
ث و س به ط ، ط به ت ، عین به همزه ، ق به غ ، ض و ظ به ز ، ح به ه بدل میگردد
و علاوه بر اینها «و» عربی نیز مثل واو فارسی تلفظ نمیشود.

تغییر حرکت - تغییر حرکت خود بر چند قسم است : ۱ - حذف حرکت ۲ -
افزایش حرکت ۳ - تبدیل حرکت ۴ - حذف و تبدیل حرکت با هم .

۱ - حذف حرکت - حرکت بعضی از حروف کلمات عربی در فارسی به ضرورت
تعمیر یا به علل دیگر حذف میشود مانند : فَعَلَهُ : كَتَبَ ، كَتَفَ ، طَمَعَ : طَمَعَ ،
سَبَلَتْ : سَبَلَتْ ، شَفَقَتْ : شَفَقَتْ ، زَهَرَ : زَهَرَ :

کمر را به تعلیم و شفقت بیستم زبان تو بر شاعری برگشادم (خاقانی)
بگیر طره مه طلعتی و قه مخوان که سعد و نحس ز تأثیر زهره و زحل است (حافظ)

قاعده کلی ۱ - در تداول امروز مردم تهران فتحه تاء زائد بسیاری از اسم
فاعلهای باب تفاعل و تفعّل حذف و مثلاً گفته میشود متواضع ، متوسط ، متکلم ،
متشخص و غیره در قدیم نیز فتحه متواری در شعر حذف شده است :

دوش متواریك به وقت سحر اندر آمد بخیمه آن دلبر (فرخی)
متواری راه دلنوازی زنجیری کوی عشقبازی (نظامی)

قاعده کلی ۲ - فتحه عین بعضی از مصدرهای عربی که بر وزن فَعَلان هستند در
فارسی حذف میشود مانند جَوَلان ، حَيَوان ، دَوَران ، هَذیان که میشود جَوَلان ،
حَيَوان ، دَوَران ، هَذیان .

یاد آوری - در فارسی حیوان و دَوَران هم بکار میرود: «حیوان خبر ندارد
ز جهان آدمیت»، «حرکت دَوَرانی».

۲ - افزایش حرکت - گاه حرف ساکن کلمات عربی در فارسی متحرک میشود مانند
لَحْد که میشود لَحَد :

بر سر تربت من با می و مطرب بنشین نابه بویت ز لَحْد رقص کنان برخیزم (حافظ)
۳ - تبدیل حرکت - گاه حرکت بعضی از حروف کلمات عربی بر اثر فارسیایی
خط یا عوامل دیگر بحرکت دیگر بدل می گردد مانند رُ باب و متداوَل و معدِن که
میشود رُ باب و مُتداوِل و مُعَدِن. در تبدیل حرکات به هم این قواعد کلی را میتوان
بیان داشت :

۱ - کسره نخستین حرف جمعهای مکسری که بر وزن فعالند و حرف اول مفردشان
مضموم است به پیروی از مفرد بدل بضمه میگردد مانند بَقاع ، نِکات ، اِناث ،
نقاط (جمع بُقعه ، نُکته ، اُنثی ، نُقطه) که بُقاع ، نُکات ، اُناث نقاط
تلفظ می گردد .

استثناء - حروف اول قلاع، کبار و صفار با آن که جمع قلعه، کبیر و صغیرند
نیز در فارسی مضموم تلفظ میشود (بصورت قُلاع ، کُبار ، صُفار) .

۲ - فتحه عینهای مصدر باب مفاعله چون با دستگاههای صوتی فارسی زبانان
سازگار نیست عموماً بدل به کسره میشود مانند مساعده ، مشاعره ، مناظره بجای
مساعده ، مشاعره و مناظره .

۳ - فتحه لام این مصدرها هم در تلفظ مردم تهران بدل به کسره میگردد مانند
مبارزه ، معامله بجای مبارزه و معامله .

۴ - فتحه فاء و لام اول مصدر فَعْلَلَه در بعضی از کلمات بدل به کسره میشود
مانند زلزله ، هندیسه ، زهیزمه بجای زلزله ، هندیسه و زمزمه .

یاد آوری - در بعضی دیگر از این مصدر ها تبدیل حرفی صورت نمی گیرد و به صورت عربی آن تلفظ می شود مانند سَفَسَطَه ، فَلَاسَفَه ، وَسَوَسَه .

۵ - فتحة آخر بسیاری از ظرفهایی که به اسم ذوالاللام اضافه شده اند گویا به قرینه ترکیبانی مانند رئیس الوزراء ، حسام الدین بدل به ضمه می گردد مثل فوق العاده ، آخر الامر ، عاقبة الامر ، ماوراء النهر ، ما بعد الطبيعة ، ماوراء الطبيعة ، بین الملل ، تحت الحمايه ، تحت اللفظ بجای فوق العاده ، آخر الامر ، عاقبة الامر ، ماوراء النهر ، ماوراء الطبيعة ، ما بعد الطبيعة ، تحت الحمايه ، تحت اللفظ و غره .

ولی در مورد عند چنین نیست مانند عند الزوم ، عند الطالبه ، عند الافتضاء که تبدیلی صورت نمی گیرد .

۶ - کسره نخستین حرف بسیاری از کلماتی که برون فاعلند در فارسی بدل به فتحه می گردد مانند عیار ، عیان ، جدال ، عیال ، عیاذ ، فرار ، خلاف ، علاج ، وصال که مفتوح خوانده می شوند .

کسره این گونه کلمات گاه بدل به ضمه می گردد مانند قمار که میشود قمار .



اینک ما در ذیل این قسمت صورت اصلی بسیاری از این گونه کلمات را که در فارسی حرکت یا حرکتیایی از آنها تبدیل شده است و بصورت دیگری تلفظ می شوند به دست می دهیم :

أَسْلِحِه ، أَقْرِبَا ، إِكْسِير ، أَلَم ، إِمَارَت ، (امیری) ، أَمَارَه (نشانه) ، إِبَالَت ، بُرَائَت ، بَصَارَت ، بَطَالَت (دلیری) ، بَطَالَت (تنبلی) ، بَلْقِيس ، بِلَاغَت ، بِنَاء ، بَهْجَت ، تَجَارِب ، تَجْرِيه ، تَرْجَمَه ، تَرْكَه ، تَذْكَار ،

تعداد، تکرار، ثروت، جنبه، جراحت، جزیت، جسارت، جهالت،
حرّاست، حُرقت، حُسادت، حَقارت، حَلالوت، حَماسه، حَمَاقَت، خَبائِث،
خَرِف، خَصَلَت، خِضاب، خَطابت، خَفاء، خِلال، خِیال، دِثار، دِرایت،
دَلالت، دِماغ، دِمَشق، دَنائت، دِلّت، ذی الحِجّه، رَباب، رِباط، رَباعیات،
رِجاء، رِحلت، رَحیم، رِخاء، رِخنه، رِهایت، رَعابا، رَعِیت، رَفاه،
رَفاهیت، رِقّت، رِکاکت، رِکّت، رِوایت، رِیبت، زَفاف، زَلّت، زُلف،
زُبور، زُوجات، سَجده، سَخاوت، سِعايت، سِفله، سُکِینَه، سِلاح (۱)،
سُلطه، سَمَاجَت، سَماعی، سَمِیع، سِماط، سِنان، سِنجاب، شِجاعت،
شِحنه، شِرافت، شُرف (بجای شُرف)، شِغَرِج، شِمار، شِفاء، شِفاعت،
شِقاوت، شِمال، شُنَعَت، صَباحَت، صَدَاقَت، صَراحت، صَلاَت، صُندوق،
ضَخامت، طَبَرِسی، طَرفه العین، طَلَسَم، طُنْبور، طُمطُراق، طِیبیت،
ظِرافت، ظِلام، عِداد، عِداالت، عِداوت، عِذار، عِذراء، عِراق، عِرق النساء،
عَسْجُد، عَضَلات، عِطر، عَفاف، عَقار، عَقِیب، عِلاقه، عِلاوه، عِمارت،
عِناصِر، عِنْفُوان، عِنْفاء، عِوض، عِیادت، عِید، غِباوت، غِذاء، غِرايت،
غِرامت، غِربال، غِیره، غِل و غِش، غُوطه، فِجاء، فِرار، فِساد،
فَقْد، فِیلَسوف، قالِب، قِباحَت، قِبرُس، قِدم، قُدمت، قِرائت، قوس،
قُزَح، قُساوت، قُصاص، قُطار، قُطاع، قُطعات، قُطْعَه، قِمار، قِندیل،
قِنطار، قِنطَره، قُواره، قِبرُوان، قِیمت، کافِر، کَنِیف، کِشَم، کِرامت،
کِراهِت، کِفاف، کِیفه، کَلْبَتین، لا یَعْقِل، لِباس، لِجاج، لِجَاجت،
لِحاف، لِحیم، لَمْعَه، لَمْ یُزَرَ عِ، لِواء، لِیاقَت، لِیکِن، ما یُحْتَاج مِبارَک، مَنانَت،

۱ - ترکیب فارسی و عربی ملحدشور نیز به کسرین و فتح لام صحیح است .

مُتَدَاوِل ، مُتَشَبِّه ، مُتَبَيَّن ، مُعَالَ ، مُعَبِّت ، مُعَدِّث ، مُغَاطِب ،
 مِدَاد ، مِدْحَت ، مِزَاج ، مَذْبُوح ، مَذْبُوح ، مُتَدَرِّك ، مُرْتَضَى ، مُرْجِع ، مِسَاحَت ،
 مُسْتَحِق ، مُسْتَحْكِم ، مُسْتَعِجِل ، مُصَمِّم ، مُضْرِب ، مُظْلِمَة ، مُعْجَب ،
 مُعْجِر ، مُعَدَّل ، مُعَدِّن ، مُعْرِض ، مُعْضِل ، مُفْقَر ، مُقْبِل ، مُقْبِلٌ عَلَيْهِ ،
 مُفْسِم ، مُكْرُمَت ، مُكْنَت ، مِلاَحَت ، مُنْتَظِم ، مُنْصِب ، مُنْطَقَه ،
 مِهَارَت ، مِهْدِي ، مِهْيَب ، نِجَات ، نِجَاح ، نَخْوَت ، نِدَامَت ، نَزْهَت ،
 نَشَاط ، نَصَارِي ، نَصَبِ الْعَيْن ، نَظَافَت ، نَفَاز ، نَفَاسَت ، نَفَرَت ، نِكَال ،
 نَكَبَت ، نَكْهَت ، نَمَاء ، نِهَاط ، نِهَاطِي ، نَهَضَت ، هَاجِر ، هَذْيَان ،
 هِشَام ، هِلَال ، وَجَاهَت ، وَخَامَت ، وَدَاع ، وَسَوَاس ، وَصَال ، وَفَق ،
 وَقَاحَت ، وَقَار .

برخی از کلمات عربی دو یا چند تلفظ دارند که یکی از آنها
 در فارسی متداول شده است از این قبیلند : جِهَاز و جِهَاز ، حِذَاقَت و حِذَاقَت ،
 خُفْيَه و خُفْيَه ، رُبْقَه و رِبْقَه ، رِسَالَه و رِسَالَه ، رِضَاع و رِضَاع ، رُهْبَان
 و رُهْبَان ، طَلَق و طَلَق ، عِنَا و عِنَا ، قُفْدَان و قُفْدَان ، فَلَاحَت و فَلَاحَت ،
 مَحْمِلَت و مَحْمِلَت ، مَسْكِن و مَسْكِن ، مَسْقِط و مَسْقِط ، مَسْتَقْبِل و
 مُسْتَقْبِل ، وَثَقَاوَه و نَقَاوَه ، جَلَوَه و جَلَوَه ، رُشَوَه و رِشَوَه ،
 سَقَايَت و سَقَايَت ، سَقَايَت .

بعضی از کلمات عربی بیش از يك تلفظ دارند ولی در فارسی هیچيك از آنها به
 کار نمی رود مانند :

لَحْد و لَحْد ، كَبِد و كَبِد و كَبِد ، وَصَلَت و وَصَلَت ، رِوَاق و
 رِوَاق ، زُرَافَه و زُرَافَه و زُرَافَه که در فارسی لَحْد و كَبِد ، وَصَلَت ،

زرافه گفته می‌شوند (۱) .

بعضی از کلمات عربی که در فارسی حروفشان تغییر حرکت داده به صورتی در آمده اند که در عربی به معنایی دیگر به کار می روند مانند :

آخر	به معنی پایان	که شده است آخر	به معنی دیگر
اِخْوَان	« برادران	« اِخْوَان	« دو برادر
ایمین	« مطمئن	« اَیْمَن (۱)	« دست راست
بساط	« سفره	« بَسَاط	« زمین وسیع
ثبات	« پایداری	« ثُبَات	« در دسر
خلل	« فساد	« خَلَل	« طعام باقی مانده
جناح	« بال	« جُنَاح	« گناه
جنوب	« یکی از جهات	« جَنُوب (۲)	« پهلوها
خلاص	« رهایی	« خِلَاص	« زرو سیم
رجعت	« بازگشت	« رَجَعَت	« پاسخ نامه
ستر	« پوشیدن	« سِتْر	« روپوش

۱- بسیاری از این مثالها و همچنین مثالهای دیگر دو بخش اخیر کتاب از مقاله آقای دکتر خیامپور در مجله دانشکده ادبیات تبریز زیر عنوان «غلطهای مشهور» استخراج گردیده و بسیاری از آنها نیز به وسیله خود نگارنده گردآوری شده است . برای آگاهی بیشتر و برای تشخیص این دو دسته لغت و مثال به آن مقاله رجوع کنید.

۱- ایمن معال آمن اسم فاعل امن و ایمن به فتح همزه و میم به معنی دست راست است که در فارسی هم به کار می رود و در این صورت معمولاً با وادی همراه است « وادی ایمن » اصطلاحی قرآنی است به معنای بیابان دست راست .

باتوآن عهد که در وادی ایمن بستیم همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم (حافظ)

۲- در این صورت جنوب جمع جنب به معنی پهلواست

شهاب	«	ستاره مدباله دار	«	شهاب	«	آب سرخرنگ
عُنباب	«	میوه ای است	«	عُنباب	«	انگور فروش
غُیْبَت	«	بدگویی	«	غُیْبَت	«	غایب بودن
فِرَاسَت (۱)	«	زیرکی	«	فِرَاسَت	«	مهارت دراسب سواری
فِرَاق	«	دوری	«	فِرَاق	«	انفصال
قِیَوام	«	نظام	«	قِیَوام	«	اعتدال
مُسْتَعْدَم	«	استخدام شده (کارمند)	«	مُسْتَعْدَم	«	استخدام کننده (رئیس)
مُرْتَفِع	«	برطرف شده	«	مُرْتَفِع	«	بلند
وَلَايَت	«	استان	«	وَلَايَت	«	دوستی
یَسار	«	چپ	«	یَسار	«	آسانی

۴ - حذف و تبدیل حرکت - گاه در يك كلمه هم حذف و هم تبدیل حرکت صورت میگیرد مانند حَجَلَه که شده است حِجَلَه .